

آمریکا - انگلستان و تحولات منطقه غرب آسیا

رحمان حبیبی

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی*

حسین پوراحمدی

استاد گروه روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷

چکیده

در یک نظام منطقه‌ای علاوه بر قدرت‌های منطقه‌ای و سایر کشورهای عضو آن، باید به قدرت‌های مداخله‌گر فرا منطقه‌ای نیز توجه داشته باشیم. چه‌بسا این قدرت‌ها نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای را می‌توانند در نظام امنیت منطقه‌ای ایفا نمایند. غرب آسیا نیز از جمله این مناطق می‌باشد که نقش قدرت‌های فرا منطقه‌ای در شکل‌دهی به تحولات آن، قابل توجه و مهم است. بدین منظور پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است که آمریکا و انگلیس به‌عنوان قدرت‌های فرا منطقه‌ای مداخله‌گر، چه نقشی در تحولات منطقه غرب آسیا، در برهه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۰۱ داشتند؟ پاسخ اولیه به سؤال مذکور بدین شرح است که قدرت‌های مداخله‌گر منطقه غرب آسیا با افزایش تنش، درگیری، نظامی‌گری میان کشورهای منطقه، از طریق توازن سازی طرفین ذینفع در آن بحران، سعی در دامن زدن و تداوم بحران‌ها و به تبع آن سوق دادن تحولات منطقه به نفع خودشان دارند. بدین ترتیب در این پژوهش سعی می‌شود با الگوی نظام‌ها و متغیر مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای، نقش آمریکا و انگلستان را در تحولات منطقه غرب آسیا در برهه زمانی مذکور مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: نظام منطقه‌ای، قدرت‌های مداخله‌گر، غرب آسیا، بحران، توازن سازی.

الف) مقدمه

نوع روابط و مراودات میان کشورهای یک منطقه، نقش اساسی و مهمی در نظام امنیت منطقه‌ای دارد. در یک مجموعه امنیتی، وقتی کشورهای یک منطقه تعریف و درک مشترکی از تهدید داشته باشند، به سمت تعامل و همکاری با یکدیگر سوق پیدا می‌کنند، تا در کنار هم بتوانند نیازهای امنیتی خودشان را برطرف نمایند. پس نیازهای امنیتی مشترک، یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده در نوع روابط میان کشورهای یک منطقه می‌باشد. این مجموعه امنیتی می‌تواند در سطح یک نیاز باقی بماند و یا این که تبدیل به نظام منطقه‌ای شود. در کنار قدرت‌های منطقه‌ای و همچنین سایر کشورهای عضو آن منطقه که در شکل‌گیری نظام امنیت منطقه‌ای نقش دارند، می‌توانیم به نقش قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز در شکل دادن نظام امنیت منطقه‌ای اشاره کنیم. در واقع هرچقدر تشّت و واگرایی میان کشورهای منطقه بیشتر باشد زمینه برای مداخله قدرت‌های فرا منطقه نیز بیشتر می‌شود؛ چراکه در این شرایط با شکل دادن نظام امنیت منطقه‌ای مطابق خواست خود بهتر می‌توانند منافع خودشان را تعقیب نمایند.

منطقه غرب آسیا نیز مجزاً از این داستان نیست. در واقع تشّت و واگرایی که میان کشورهای منطقه به خاطر ویژگی‌های هویتی و فرهنگی متعارض، نبود اقتصاد مکمل، عدم وجود رژیم‌های همگن سیاسی (ایران؛ مردم‌سالاری دینی و کشورهای عربی؛ پادشاهی)، نبود دغدغه امنیتی مشترک و همچنین نوع روابط آن‌ها با قدرت‌های فرا منطقه‌ای، وجود دارد زمینه‌ساز مداخله این قدرت‌ها در منطقه غرب آسیا بوده است. بدین ترتیب در این پژوهش سعی داریم تا نقش این قدرت‌های فرا منطقه‌ای را در تحولات غرب آسیا در برهه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۰۱ مورد بررسی قرار دهیم؛ پاسخ اولیه پژوهش حاضر را می‌توانیم در سیاست‌های منازعه آمیز و تنش آلود این قدرت‌ها دانست که سعی دارند با افزایش تنش و درگیری میان کشورهای منطقه موجب واگرایی و درنهایت تداوم بحران‌های منطقه‌ای شده و زمینه را برای سوق دادن تحولات به سمت اهداف منطقه‌ای خود فراهم نمایند.

واگرایی بیشتر کشورهای منطقه از یک‌سو زمینه را برای حضور هرچه بیشتر کشورهای فرا منطقه‌ای فراهم می‌کند و از سوی دیگر، این کشورها از طریق اتحاد و ائتلاف، اعطای پایگاه‌های نظامی و همچنین خرید تجهیزات نظامی بر شدت نظامی‌گری و تنش منطقه می‌افزایند. بدین ترتیب امنیت و منافع ملی کشورهای منطقه منوط به اعتمادسازی، بی‌توجهی به امنیت وارداتی

و وحدت میان آنهاست. در چنین شرایطی است که ما می‌توانیم شاهد شکل‌گیری یک نظام امنیت دسته‌جمعی با حضور همه کشورهای منطقه باشیم.

پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته است یا با نظریه‌های روابط بین‌الملل، از جمله نظریات رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌نگاری، مسائل منطقه‌ای را مورد بررسی قرار داده‌اند و یا این که به رویکردهای ژئوپلیتیکی و همگرایی برای بررسی این تحولات توجه داشتند. اما نوآوری پژوهش حاضر را می‌توانیم در به‌کارگیری رویکردهای مطالعات منطقه‌ای، به‌ویژه الگوی نظام‌ها در بررسی تحولات منطقه، و به‌خصوص بررسی نقش قدرت‌های فرا منطقه‌ای (آمریکا و انگلیس) در تحولات غرب آسیا در برهه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۰۱ بدانیم.

در این پژوهش ابتدا در مورد چارچوب نظری تحقیق که مربوط به الگوی نظام‌ها و متغیر مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای است، با توجه به روش توصیفی - تحلیلی بحث خواهد شد. در بخش دوم پژوهش به وضعیت منطقه غرب آسیا؛ قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های مداخله‌گر می‌پردازیم. در بخش سوم نوع نگاه و موضع‌گیری‌های دو بازیگر مهم مداخله‌گر منطقه یعنی آمریکا و انگلستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در بخش چهارم نقش قدرت‌های مداخله‌گر را در بحران سوریه، بحرین، یمن و همچنین سایر مسائل مربوط به منطقه را مورد توجه قرار می‌دهیم. در ادامه در مورد نوع نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، با توجه به متغیر مداخله‌گری قدرت‌های فرا منطقه‌ای صحبت خواهد شد. در نهایت یک جمع‌بندی کلی از مباحث نقش قدرت‌های مداخله‌گر در تحولات منطقه غرب آسیا خواهیم داشت.

ب) چارچوب نظری

رویکردهای ژئوپلیتیکی، نظام‌ها، ساختاری و همگرایی، از رویکردهای مطالعات منطقه‌ای می‌باشند که هر کدام از این رویکردها، منطقه را از زاویه دید خود مورد بررسی قرار می‌دهند. در این پژوهش سعی می‌شود با رویکرد نظام‌ها موضوع مورد بحث را تحلیل نماییم. پژوهشگران برای تعریف مناطق از معیارهایی چون؛ مجاورت و نزدیکی جغرافیایی، وابستگی متقابل بین اعضا، خودآگاهی کشورهای منطقه از شکل‌گیری نظام منطقه‌ای، درجه بالایی از شباهت و قرابت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استفاده می‌کنند (لیک و مورگان، ۱۳۹۵: ۴۹). آن چیزی که در شکل‌گیری مناطق مؤثر هستند، متغیرهای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، قومی، زبانی، سیاسی،

ژئوپلیتیکی، مذهبی و نژادی می‌باشند. همچنین نیازهای اقتصادی کشورهای یک منطقه نیز از عوامل تأثیرگذار دیگری بر همکاری میان کشورهای منطقه و زمینه‌ساز نظام منطقه‌ای می‌باشند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵: ۲۲۷-۲۲۶). پس هرچقدر متغیرهای موجود در میان کشورهای یک منطقه شبیه هم باشند، همکاری بیشتر است و در مقابل، متغیرهای متفاوت از عوامل واگرایی کشورهای یک منطقه در نظام منطقه‌ای محسوب می‌شوند.

باتوجه به این متغیرها که همکاری و واگرایی را در میان کشورهای منطقه به دنبال دارد، نظام منطقه‌ای نیز شکل می‌گیرد. بر این اساس دو نوع الگوی امنیتی فردگرا و الگوی امنیتی جمع‌گرا وجود دارد که الگوی امنیتی فردگرا مبتنی بر بازدارندگی و موازنه قوا، و الگوی امنیتی جمع‌گرا مبتنی بر کنسرت و سیستم امنیت دسته‌جمعی می‌باشند (طاهری و صادقی بکیانی، ۱۳۹۴: ۵۵-۵۴). در واقع کشورهای یک منطقه با توجه به واگرایی که در سیاست خارجی خود دارند الگوی امنیتی موازنه قدرت و با توجه به همکاری و همگرایی که در روابط آنها وجود دارد الگوی امنیتی کنسرت (مشارکت قدرت‌های بزرگ) و یا سیستم امنیت دسته‌جمعی (مشارکت همه کشورهای منطقه)، جامعه امنیتی کثرت‌گرا و همگرا را در پیش می‌گیرند. پس نوع روابط آنها نقش تعیین‌کننده را در نظام امنیت منطقه‌ای دارد.

از دید کانتوری و اشپیگل هر نظام تابع دارای سه بخش است. در بخش مرکزی که دولت‌های بزرگ منطقه‌ای نقش مؤثری را در سیاست منطقه‌ای بازی می‌کنند؛ دوم بخش حاشیه‌ای که کشورهای حاشیه‌ای نقش مؤثری نمی‌توانند در سیاست منطقه‌ای داشته باشند؛ سوم بخش مداخله‌گر است که همان قدرت‌های فرا منطقه‌ای می‌باشند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵: ۲۲۹) که ارتباط نظام تابعه با نظام بین‌الملل با توجه به همین قدرت مداخله‌گر است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۷۷). در صورتی که کشورهای منطقه قادر به حفظ ثبات و تعادل نباشند، ممکن است کنترل منطقه، حالت سلسله مراتبی به خود بگیرد و بخش مداخله‌گر به عنوان بخشی کنترلی در امور منطقه دخالت نماید. به همین دلیل قدرت مداخله‌گر می‌تواند از شیوه‌های زیر برای حفظ یا تداوم نظم منطقه‌ای استفاده کند: ۱- هژمون‌گرایی به صورت یک‌جانبه یا مبتنی بر همکاری ۲- کنسرت؛ از قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای تشکیل شده است ۳- توازن قوا که بین بازیگران منطقه‌ای و یا قدرت‌های بزرگ‌تر مداخله‌کننده شکل می‌گیرد؛ ۴- امنیت دسته‌جمعی شامل امنیت چندجانبه است که توسط قدرت‌های بزرگ تعقیب می‌شود ۵- نظام امنیتی کثرت‌گرای

منطقه‌ای، در این نظام امنیتی سطح تضاد و اختلاف میان کشورهای منطقه کم است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۸۹ و قنبرلو، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۳). پس وقتی که قدرتهای مداخله‌گر فرامنطقه‌ای در نظام منطقه‌ای دخالت می‌کنند، ظهور یکی از پنج نظم مذکور ممکن خواهد بود.

مداخله قدرتهای فرا منطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا و انگلیس، در منطقه و نیز تا حدودی مداخله روسیه که بیشتر در جریان بحران سوریه نمود پیدا کرده است، از واقعیات منطقه غرب آسیا می‌باشد. بر این اساس با توجه به نظم‌های منطقه‌ای ناشی از دخالت قدرتهای فرا منطقه‌ای می‌توان گفت که نظم منطقه غرب آسیا با توجه به نظام توازن قوا است که این توازن قدرت بین بازیگران منطقه‌ای (ایران و جریان مقاومت با عربستان و متحدانش) و همچنین بین قدرتهای مداخله‌گر (آمریکا و انگلیس با روسیه) که عمدتاً با حمایت از قدرتهای منطقه می‌باشد، صورت می‌گیرد. درواقع آمریکا و انگلیس، نقش موازنه‌گری را در برقراری توازن بین قدرتهای این منطقه بر عهده دارند.

در نظام توازن قوا دولت‌ها تلاش می‌کنند تا در برابر دشمن یا قدرت رقیب با افزایش قدرت، موازنه ایجاد کنند تا بدین ترتیب از تسلط و نفوذ برخی دولت‌ها نسبت به دولت‌های دیگر جلوگیری نمایند. در صورتی که دولت یا دولت‌هایی بتوانند بر قدرت خودشان بیفزایند یا شرایط منطقه و تحولات آن به نحوی باشد که موجب افزایش قدرت و نفوذ طرف مقابل شود. کشورهای دیگر به توازن سازی آن روی می‌آورند چراکه این امکان وجود دارد کشوری که بر قدرت خودش افزوده است بخواهد خواست و اراده خودش را بر دیگری تحمیل نماید (طلایی، ۱۳۸۵: ۴۲۵-۴۲۶). بدین ترتیب دولت‌های عرب منطقه با تهاجمی خواندن رفتار ایران بر اساس القانات قدرتهای مداخله‌گر سعی کردند با پیمان‌های نظامی، خرید تجهیزات نظامی و سرکوب جنبش‌های مردمی در کشورهای مختلف، برای مهار نقش، نفوذ و موازنه سازی ایران بر قدرت خودشان بیفزایند.

ج) روش پژوهش

دراین پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی نقش قدرتهای فرا منطقه‌ای در تحولات غرب آسیا استفاده می‌شود. بدین منظور که ابتدا ویژگی‌های منطقه و انگیزه‌های آمریکا و انگلیس در این منطقه را توصیف نموده و سپس به تحلیل نقش آنها در مورد تحولات منطقه

به‌ویژه در برهه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۰۱ می‌پردازیم. روش گردآوری اطلاعات بر پایه شیوه اسنادی از منابع کتابخانه‌ای، سایت‌های اینترنتی و تحلیل‌های نویسنده می‌باشد.

د) منطقه غرب آسیا

منطقه غرب آسیا، از غرب به شرق حدفاصل مصر و ایران و از شمال به جنوب حدفاصل ترکیه و شبه‌جزیره عربستان قرار دارد و شامل کشورهای ایران، ترکیه، عراق، کویت، قطر، امارات، بحرین، یمن، عمان، عربستان، فلسطین اشغالی، لبنان، اردن، سوریه، قبرس، مصر، سودان و سرزمین خودگردان فلسطین است. سه تقسیم‌بندی کلان از مناطق شامل مناطق مرکزی، میانی و پایین‌دستی وجود دارد که منطقه غرب آسیا همانند اوراسیا و بالکان، در گروه مناطق پائین‌دستی قرار می‌گیرد که از ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی چندانی برخوردار نمی‌باشد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۴). اهمیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئوکالچری و ژئواکونومیکی منطقه باعث شده است که منطقه غرب آسیا موقعیتی بین‌المللی داشته و همواره در کانون توجهات بین‌المللی باشد. این امر بر منازعات و کشمکش در منطقه افزوده است چنانچه به گفته بری بوزان، خاورمیانه همواره ساختاری کشمکش‌زا دارد و به همین دلیل ما شاهد بیشترین بحران‌ها و تنش‌ها در این منطقه هستیم (دارابی و کاظمی، ۱۳۹۵: ۹).

تلاش‌های عربستان برای ترویج وهابیت در ممالک اسلامی، برای کاهش نفوذ ایران و جریان مقاومت در منطقه می‌باشد و به همین دلیل این کشور نسبت به هر بحرانی که در منطقه رخ می‌دهد با رویکرد تهاجمی سعی دارد با دخالت در آن، ضمن حفظ ثبات سیاسی، اهداف منطقه‌ای خود را نیز پیش ببرد (حیدری موصول، ۱۳۹۳: ۷۰). این تعارضات و تنش‌ها، مسابقه تسلیحاتی میان کشورها و به تبع آن تهدید میان آنها را گسترش داده است. درواقع تعارضاتی که میان کشورهای منطقه وجود دارد و یا بحران‌های داخلی که کشورهای منطقه با آن روبه‌رو هستند، به نقطه اوج و تصاعد خود برسد در سطح منطقه گسترش پیدا می‌کند و در نتیجه کشورهای بیشتری درگیر آن بحران می‌شوند که به اصطلاح گفته می‌شود بحران از سطح عمودی و اوج‌گیری آن به سطح افقی گسترش پیدا کرده است (قاسمی و پورجم، ۱۳۹۴: ۱۰۰). در این جا باید به نقش قدرت‌های فرا منطقه‌ای هم اشاره کرد؛ چراکه این کشورها در دامن زدن به بحران‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در منطقه غرب آسیا، نقش مهمی دارند. درواقع آن‌ها با دخالت در

بحران‌ها و پیچیده‌تر کردنشان سعی در واگرایی هر چه بیشتر کشورهای منطقه و نظامی‌گری آن دارند.

بدین ترتیب حضور قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه غرب آسیا، بیش از آن‌که امنیت ساز باشد تهدید زا است و مؤلفه‌های واگرایی را میان کشورهای منطقه افزایش می‌دهد. کشورهای منطقه سعی دارند تا با دخالت دادن قدرت‌های مداخله‌گر بتوانند توازن منطقه‌ای را حفظ و یا به نفع خویش پیش ببرند. تا زمانی که امنیت وارداتی ناشی از مداخله‌گری آمریکا و انگلیس در منطقه وجود دارد، همکاری میان کشورهای منطقه محدود شده و زمینه را برای شکل‌گیری تنش میان کشورها فراهم می‌کند (نور علی وند، ۱۳۹۶). چنانچه در بحران سوریه به دلیل دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای شاهد پیچیده‌تر شدن بحران سوریه بودیم.

ه) نگاه قدرت‌های مداخله‌گر به غرب آسیا

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی غرب آسیا بر حساسیت قدرت‌های بزرگ افزوده است و این قدرت‌ها با مداخله‌گرایی سعی دارند منافع خودشان را دنبال نمایند. چنانچه مداخله‌گرایی به امری رایج در نظم منطقه‌ای غرب آسیا تبدیل شده است (قاسمی و پورجم، ۱۳۹۴: ۹۰). غرب آسیا بیش از ۷۴ درصد از نفت خام و ۵۰ درصد از گاز جهان را در خود جای داده است و از آن جایی که اقتصاد این کشورها توسعه یافته است و برای توسعه صنعت خود به انرژی (نفت و گاز) احتیاج دارند، در نتیجه با اهمیت یافتن غرب آسیا به مداخله در آن می‌پردازند (آریایی نیا، ۱۳۸۷: ۳۰). در واقع نفت خلیج فارس به خاطر قیمت ارزان و دسترسی آسان، از جمله فاکتورها و انگیزه‌های آمریکا و همچنین انگلیس برای حضور در منطقه می‌باشد (چمنکار و صمصامی، ۱۳۹۵: ۸۰). بدین ترتیب در غرب آسیا به خاطر وجود ذخایر عظیم نفت و گاز، بازار عظیم مصرف و حضور اسرائیل مهم می‌باشد و به همین دلیل توجه قدرت‌های فرا منطقه‌ای را برای مداخله در این منطقه جلب نموده است.

۱. آمریکا

آمریکا بعد از جنگ سرد به دنبال اهدافی چون؛ تحقق صلح اعراب و اسرائیل، کنترل منابع انرژی، مهار دوگانه ایران و عراق که در حال حاضر به مهار یک‌جانبه ایران تبدیل شد، قراردادهای دوجانبه با کشورهای منطقه خلیج فارس، حضور نظامی طولانی مدت در منطقه، مبارزه با تروریسم

و سلاح‌های کشتار جمعی و فراهم ساختن بازار اقتصادی برای بخش تجاری آمریکا می‌باشد (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). در واقع پس از فروپاشی شوروی، آمریکا تهدیدات را از کمونیسم به تروریسم، بنیادگرایی اسلامی و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی تغییر داد و از طریق طرح خاورمیانه بزرگ سعی در دموکراتیک کردن کشورهای منطقه و مقابله با این تهدیدات را داشته است. هر چند که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا سعی کرد با طرح خاورمیانه بزرگ به دموکراتیک سازی کشورهای منطقه و وابستگی متقابل بین آنها بپردازد و با الگوی لیبرالی بخواهد نظم را ایجاد کند. ولی در عمل با فراخواندن کشورهای منطقه در ناتو، عادی سازی روابطشان با اسرائیل و فروش تجهیزات نظامی، به ارائه الگوی رئالیستی امنیت منطقه‌ای (توازن قدرت) پرداخته است. از نظر آمریکا مهم‌ترین چالشی که علیه منافع آمریکا وجود دارد، ایران و محور مقاومت است و به همین دلیل انزوای ایران و کاهش نفوذ آن در منطقه از جمله سیاست‌های راهبردی آمریکا در منطقه است. از آن جایی که آمریکا خواستار کاهش هزینه‌های بین‌المللی خود در سطح نظام بین‌الملل است سعی دارد با کمک متحدان منطقه‌ای اهدافش را پیش ببرد. در این میان وظیفه درگیری مستقیم با ایران و متحدانش، بر عهده متحدان منطقه‌ای آمریکا قرار گرفته و آمریکا با شکل دادن ائتلاف‌ها و فروش تسلیحاتی، پشتیبانی اطلاعاتی به آنها سعی در حمایت از آنها را دارد. طرحی که از آن به‌عنوان ناتوی عربی یاد می‌شود. بنا بر گزارش روزنامه «وال استریت ژورنال»، اقدامات اولیه برای شکل‌گیری آن بین دولت ترامپ، عربستان و امارات صورت گرفته و احتمالاً مصر و اردن نیز به آن می‌پیوندند (شبکه اطلاع‌رسانی راه دانا، ۱۳۹۶/۱/۳).

در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۵ روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال فاش کرد که دولت ترامپ در حال مذاکره با متحدان عربی خود است تا آنها یک ائتلاف نظامی تشکیل دهند. ائتلاف مذکور برای کشورهای عربی، شبیه به ناتو است؛ یعنی وقتی که کشورهای عضو با تهدید مواجه شوند، کشورهای دیگر باید علیه آن تهدید وارد عمل شوند. هدف این پیمان ایجاد همبستگی میان کشورهای عربی در برابر ایران و جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای آن می‌باشد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۶/۲/۳۱). همچنین آمریکا با طرح ناتوی عربی سعی دارد حمایت قدرت فرا منطقه‌ای چون روسیه را از ایران دور کند تا به انزوای هر چه بیشتر ایران بپردازد. در واقع چنین مداخله جویی موجبات واگرایی و تنش هر چه بیشتر کشورهای منطقه می‌شود.

۲. انگلستان

از منظر دولت انگلستان، بی‌ثباتی و ناامنی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌تواند تأثیر مستقیمی بر امنیت ملی و امنیت شهروندان آن کشور داشته باشد. در واقع از نظر انگلیس مداخله زودهنگام و مقابله اصولی با چالش‌هایی همچون بی‌ثباتی، درگیری و کشورهای در حال فروپاشی، تهدیدات پیش روی امنیت ملی انگلستان را خنثی می‌کند (منفرد، ۱۳۹۰). تونی بلر اهمیت غرب آسیا را در چهار نکته مطرح می‌کند: ۱- بخش اعظمی از انرژی جهان در این منطقه قرار دارد و این منطقه تأثیر تعیین‌کننده‌ای روی قیمت نفت و ثبات اقتصاد جهانی دارد ۲- خاورمیانه دروازه ورودی اروپا محسوب می‌شود و هرگونه بی‌ثباتی در این منطقه بر اروپا تأثیر می‌گذارد و موجب بی‌ثباتی در شمال آفریقا، که در مجاورت اسپانیا و ایتالیا قرار دارد، می‌شود ۳- سرنوشت اسرائیل برای غرب مهم است چراکه دارای دموکراسی غربی است و با کشورهای اروپایی دارای شراکت است و ۴- بحث دین و سیاست را مطرح می‌کند و معتقد است بخش عمده مشکلاتی که در خاورمیانه وجود دارد، ناشی از دین می‌باشد (تونی بلر، ۲۰۱۴). در واقع انگلستان برای تأمین منافع مذکور خود از الگوی کنترل و مهار استفاده می‌کند؛ یعنی برای مهار کشورهای چوچون ایران و جریان مقاومت سعی در ثبات سیاسی کشورهای اقتدارگرای منطقه دارد. هرچند که این سیاست انگلستان در تضاد با سیاست‌های حقوق بشری او قرار داشته باشد.

انگلستان بعد از ۴۵ سال در سال ۲۰۱۴ پایگاه نظامی در بحرین برپا کرد که این حاکی از راهبرد جدید انگلیس در قبال منطقه است و سعی دارد که بتواند نقش فعال و مؤثری را در منطقه و نظام بین‌الملل بعد از خروجش از اتحادیه اروپا داشته باشد. سفیر پیشین بریتانیا در سازمان ملل متحد اعلام کرد که بازداشتن پیشروی داعش به سوی خلیج فارس انگیزه اصلی برای افزایش حضور نظامی بریتانیا در منطقه است. در سال ۲۰۱۲ بیش از چهارصد میلیون پوند نفت خام از خاورمیانه وارد بریتانیا شد و قطر مهم‌ترین تأمین‌کننده گاز طبیعی بریتانیا تبدیل شده است (نورعلی وند، ۱۳۹۴). ترزانی در سخنان خود در نشست شورای همکاری خلیج فارس گفت: «بریتانیا به منطقه خلیج فارس بازگشته است و در همین چارچوب تعهدات امنیتی و دوستی دیرینه خود با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را تحکیم و تقویت خواهد کرد». وی ادامه داد: «اکنون انگلیس بیش از هر زمان دیگر ناو جنگی، هواپیما و نیروی نظامی به منطقه خلیج فارس اعزام کرده است». همچنین گفت: «امنیت خلیج فارس، امنیت ماست؛ به همین دلیل است که

قصد داریم بیش از سه میلیارد پوند طی یک دهه آینده برای تقویت قدرت سخت در این منطقه سرمایه‌گذاری کنیم» (نورعلی وند، ۱۳۹۶). بدین ترتیب انگلیس سعی دارد تا با کمک کشورهای منطقه نظم منطقه‌ای را شکل دهد که متناسب با اهداف آنها باشد.

به‌طور کلی نگاه آمریکا و انگلیس نسبت به تحولات منطقه اساساً امنیتی است و به همین دلیل نمی‌توانند نسبت به آنها بی‌توجه باشند. در ۲۴ مه ۲۰۱۱ باراک اوباما و دیوید کامرون مقاله مشترکی را در روزنامه تایمز منتشر کردند و در آن خاطرنشان کردند: «ما کنار نخواهیم ایستاد تا آرمان‌های مردم زیر رگبار بمب‌ها، گلوله‌ها و آتش خمپاره سرکوب شود، اگرچه ما از استفاده از زور اکراه داریم، اما زمانی که منافع و ارزش‌های ما یکجا چنین ایجاب نماید. مسئولیت داریم وارد عمل شویم». همچنین بر اساس گزارش کمیته برگزیده دفاعی مجلس عوام انگلستان «ابزار اصلی که با آن بریتانیا به‌طور سنتی در جست‌وجوی تضمین امنیت خود بوده عبارت است از یک رویکرد جمعی، و این کشور میزان متشابهی سرمایه‌سیاسی و مالی را صرف حفظ ابزارهای گوناگون امنیت جمعی نموده است» (منفرد، ۱۳۹۰). انگلستان سعی دارد از طریق نهادهای بین‌المللی و با کمک ارتباطات قوی با کشورهای هم‌سود همچون آمریکا که دغدغه امنیتی مشترکی دارند در راستای تعقیب سیاست‌های خود که نتیجه آن چیزی جز بی‌ثباتی و تداوم بحران در غرب آسیا نیست، حرکت کنند.

(و) بحران‌های منطقه غرب آسیا

اصل اساسی در موازنه قدرت را می‌توانیم در گرایش کشورها به سیاست حفظ وضع موجود بدانیم. کشورهایی سعی دارند تا مانع از آن شوند که یک کشور به قدرت و برتری برسد و به همین دلیل به مقابله با آن می‌پردازند؛ چراکه این اعتقاد وجود دارد که اگر این موازنه تغییر کند، جنگ و بی‌ثباتی را به دنبال خواهد داشت و به همین دلیل کشورها سعی دارند توازن قدرت را از طریق افزایش قدرت خود و همچنین از طریق ائتلاف‌ها و اتحادها با قدرت‌های فرا منطقه‌ای حفظ نمایند (متقی، ۱۳۹۳). آمریکا و انگلیس با تأکید بر سه مقوله رادیکالیسم اسلامی، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی و ایجاد تصویری غیرواقعی از ایران سعی دارند زمینه‌های شکل‌گیری اجماع بین‌المللی علیه جریان مقاومت و ایران را به‌عنوان تهدید شکل دهند (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). برای مقابله با این تهدیدات است که کشورهای منطقه سیاست موازنه قدرت را

در پیش می‌گیرند (محمدی و فرهادی، ۱۳۹۶: ۲۲). بدین ترتیب قدرت‌های فرا منطقه‌ای با کمک این ابزارها سعی دارند کشورهای هم سود منطقه‌ای خود را در برابر ایران و جریان مقاومت قرار دهند. بر این اساس توازن قدرت بین ایران و کشورهای منطقه با موازنه‌گری قدرت‌های فرا منطقه‌ای شکل گرفته و در حال حاضر هم مدیریت می‌شود.

چگونگی ایجاد توازن بین محور آمریکا-اسرائیل از یک سو و ایران از سوی دیگر از موضوعات مهم رقابت منطقه‌ای در وضعیت کنونی است. تلاش برای به دست گرفتن زمام امور تحولات در کشورهایمانند بحرین، سوریه و یمن از جمله این رقابت‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود؛ چنانچه در سوریه از معارضین بشار اسد و در بحرین و یمن از حکومت‌های اقتدارگرا حمایت می‌کنند. این جنگ و درگیری‌هایی که در سوریه وجود دارد باعث شد که دسته‌بندی‌هایی را در منطقه شکل دهد. قرار گرفتن کشورها در این دسته‌بندی‌ها ضمن این که موجب افزایش تنش‌ها و واگرایی میان آن‌ها شده است (علائی، ۱۳۹۲). زمینه را برای دخالت و حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای در این بحران‌ها فراهم نموده و موجب پیچیده‌تر شدن بحران‌ها و تداوم آنها شده است. هرچند که این بازیگران، داعیه‌دار حمایت از دموکراسی و حقوق بشر و ارزش‌های غربی هستند و می‌خواهند آنها را در منطقه پیاده کنند ولی هرکجا که بین «منافع» و «ارزش» تضادی ایجاد شود، آنها طرف منافع را می‌گیرند. همان‌طوری که در بحران یمن و بحرین شاهد آن هستیم آمریکا و انگلیس با کمک متحدان منطقه‌ای خودشان از رژیم‌های اقتدارگرا حمایت می‌کنند تا از این طریق ضمن جلوگیری از سرایت این مطالبات و جنبش مردمی به کشورهای هم سود خودشان، سعی دارند تا مانع از برهم خوردن موازنه قدرت در منطقه به نفع ایران و جریان مقاومت شوند.

۱. حمله به عراق در سال ۲۰۰۳

آمریکا بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر با مطرح کردن طرح «خاورمیانه بزرگ» سعی در مداخله در خاورمیانه را داشته است که با بهانه مبارزه با تروریسم به دنبال دموکراتیک کردن کشورهای منطقه و تضعیف قدرت‌هایی چون عراق و ایران و جریان مقاومت بوده است (آرایی نیا، ۱۳۸۷: ۲۰) به همین دلیل عراق دوره صدام را مورد هدف قرارداد. در واقع انگلیس به عنوان عضو ناتو اقدام تروریستی علیه آمریکا را حمله به خود تلقی کرد و در نتیجه علیه عراق در سال ۲۰۰۳

وارد جنگ شد. ایران و عربستان سعی داشتند تا با حمایت از جریان موردنظر خود بتوانند قدرت را در عراق به دست آورند، تا این که شیعیان که گروههای موردنظر و مطلوب ایران بودند، به قدرت رسیدند (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

ریچارد هاس در مقاله‌ای تحت عنوان خاورمیانه جدید می‌نویسد: «با تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه و خلیج فارس و به وجود آمدن عنصر شیعی در عراق و پیروزی حزب‌الله در لبنان، افول قدرت آمریکا آغاز شده است و این ترس کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و اقتدارگرایان سنی عرب را برانگیخته است» (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۶). همچنین سیاست‌های ایران هراسی غرب و اسرائیل نیز در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای عرب منطقه مؤثر بوده است. شیمون پرز در مورد اتحاد ایران و عراق دوران پسا صدام می‌گوید: «دیر یا زود جهان می‌بیند که ایران سعی دارد همه خاورمیانه را به چنگ آورد». پیوستن عراق به ایران و افزایش تقویت جریان مقاومت بر روابط ایران و عربستان تأثیر گذاشت (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰۲)؛ چراکه این اتفاق می‌توانست یک الگویی باشد برای کشورهای دیگر منطقه، چنانچه کشورهایی که اکثریت جمعیت آنها را شیعیان تشکیل می‌دادند، می‌توانستند نگرانی ایجاد کنند و باعث تغییر نقش آنها در منطقه و تغییر توازن قدرت شوند. همان‌طوری که نقش عراق در منطقه از دشمن ایران به متحد ایران تبدیل شد. در چنین شرایطی همکاری‌های امنیتی میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و اعضای ناتو شکل گرفت تا از این طریق بتوانند مانع از نفوذ ایران در منطقه شوند.

۲. بیداری اسلامی

تا پیش از بیداری اسلامی، موازنه قدرت در سطح بازیگران کلاسیک یعنی دولت‌ها صورت می‌گرفت. ولی با شروع بیداری اسلامی شاهد نقطه عطفی در تحولات منطقه هستیم. چنانچه موازنه قدرت پیچیده‌تر شده و این خیزش‌های مردمی شرایط جدیدی را در منطقه ایجاد کرده است. محور موازنه در این برهه زمانی مبتنی بر پویایی‌های سیاست داخلی و نقش دولت‌هایی می‌باشد (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۰۴) که تا قبل از این تحولات، در منظومه سیاست‌های آمریکا، انگلستان و متحدان منطقه‌ای آنها قرار داشتند. چنین شرایطی موجب افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه شد (علائی، ۱۳۹۱: ۸۴۶). براین اساس موازنه کردن ایران و مهار نقش منطقه‌ای آن بعد از خیزش‌های مردمی در منطقه شدت یافته است (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۸۵-۸۴).

چنانچه مهار ایران، نقش مهمی در استراتژی قدرت‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای در تحولات غرب آسیا دارد که در نمونه بحرین، یمن و سوریه شاهد آن هستیم.

۱-۲. بحران بحرین و یمن

در جریان بیداری اسلامی موج اعتراضات به بحرین و یمن رسید و مردم این دو کشور علیه دولت اقتدارگرای خود اعتراضاتی را انجام دادند. این جنبش مردمی چون می‌توانست شیعیان را به قدرت برساند باعث شد که عربستان علیه این قیام مردمی واکنش نشان دهد. چنانچه عربستان در مارس ۲۰۱۵ عملیات نظامی علیه یمن انجام داد که تا به امروز هم ادامه دارد. در این جنگ کشورهای چو قطر، بحرین، امارات و کویت از عربستان حمایت کردند. عربستان سعودی معتقد است اگر تحولات بحرین و یمن به نفع مردم تحقق پیدا کند از یک سو امکان تسری خیزش‌های مردمی به سایر کشورهای منطقه و همچنین عربستان وجود دارد. از سوی دیگر بر حوزه نفوذ ایران می‌افزاید و موجب برهم خوردن موازنه نیروها در منطقه می‌شود. به همین دلیل عربستان سعی دارد با قدرت نظامی، جنبش‌های مردمی را سرکوب کند تا ضمن ایجاد جایگاهی برای خود در منطقه بتواند قدرت ایران را مهار کند و مانع از تکرار شدن تجربه عراق در این دو کشور شود (میرزائی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۳). این بحران‌ها در واقع تضاد منافع دو جریان مقاومت و محافظه‌کار منطقه را نشان می‌دهد. چنانکه این تضاد منافع، عامل تشدید و لاینحل ماندن بحران‌ها شده است

آمریکا و انگلیس سعی دارند با ایران هراسی، تهاجمی خواندن سیاست‌های ایران در منطقه و شیعه‌گری، کشورهای منطقه را حول عربستان گرد هم بیاورند و از این طریق بتوانند به مهار ایران و موازنه سازی بپردازند. همچنین با انعقاد پیمان‌های نظامی، ساخت پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه و فروش تجهیزات نظامی به متحدان منطقه‌ای خودشان سعی دارند ضمن ثبات سیاسی رژیم‌های اقتدارگرا، علیه ایران و جریان مقاومت موازنه سازی کنند؛ چراکه هرگونه تغییر رژیم موجب برهم خوردن توازن قدرت در منطقه می‌شود و به تبع آن منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

۳. بحران سوریه

بحرانی را که امروزه سوریه با آن درگیر است، نمی‌توانیم در زیرمجموعه بیداری اسلامی قرار دهیم و به همین دلیل در این پژوهش به‌عنوان یکی از مسائل منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد. موج اعتراضات مردمی در سال ۲۰۱۱ به سوریه رسید و مردم سوری نسبت به حکومت بشار اسد اعتراض کردند و خواستار اصلاحاتی در حکومت شدند. ولی رفته‌رفته این اعتراضات نشان داده است که از حالت مردمی بودنش خارج شده است و بعد تروریستی بودن آن برای مردم سوریه و کشورهای دیگر ثابت شد. بحران سوریه فرصتی را برای کشورهای منطقه که با هم رقابت‌های منطقه‌ای و ایدئولوژیکی داشتند، فراهم کرده بود تا با دخالت در آن بحران بتوانند اهداف خودشان را تأمین نمایند. در بحران سوریه، ایران با ائتلاف آمریکا، عربستان، ترکیه و اسرائیل روبه‌رو شد. در واقع این‌ها سعی داشتند تا با ساقط کردن حکومت بشار اسد، توازن قدرت را به نفع خودشان و به ضرر ایران و متحدان منطقه‌ای آن سوق دهند (دارابی و کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۴).

موضع ترکیه نسبت به سوریه، تغییر رژیم است و تمایل دارد حکومتی به قدرت برسد که به ترکیه نزدیک‌تر باشد و به همین دلیل به حمایت از گروه‌های تروریستی داعش می‌پردازد و گاهی هم با بهانه مبارزه با این گروه تروریستی و شبه‌نظامیان گرد شروع به مداخله در خاک سوریه می‌کند؛ چراکه این‌ها را تهدیدی علیه امنیت کشور خود می‌بیند (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۴). اسرائیل هم می‌خواهد بشار اسد کنار برود تا بتواند سوریه را از جبهه مقاومت خارج نماید تا بدین‌وسیله ضمن این که بتواند حضور ایران را در منطقه محدود کند، یک حاشیه امنی را هم برای خود ایجاد نماید. کشورهای عربی منطقه هم با رهبری عربستان سعودی در پی آن هستند که بتوانند موازنه منطقه را با تغییر رژیم سوریه به نفع خودشان سوق دهند. به همین دلیل با حمایت از جریان تکفیری-تروریستی داعش سعی در این موازنه سازی دارند. رهبران سعودی بر این باورند که روی کار آمدن یک رژیم دوست در سوریه می‌تواند به تضعیف جریان ۸ مارس بینجامد و همچنین قدرت شیعیان عراق را که به جمهوری اسلامی ایران نزدیک هستند، محدود نماید (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۵ و حیدری موصول و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۴). بدین ترتیب از آن جایی که خارج کردن سوریه از محور مقاومت، تضعیف حزب‌الله و به‌طور کلی جریان مقاومت، انزوای ایران و موازنه سازی با آن را به دنبال دارد، باعث شد که آمریکا و انگلیس از متحدان منطقه‌ای خود برای پیشبرد آن حمایت کنند.

جمهوری اسلامی ایران سوریه را عمق استراتژیک خود می‌داند و به همین دلیل حمایت از سوریه برای ایران مهم است. سقوط سوریه به معنای افول قدرت منطقه‌ای ایران و جریان مقاومت خواهد بود؛ چراکه بعد از بشار اسد، سوریه به دست کسانی می‌افتد که با ایران همکاری نخواهند کرد و این امر بر دامنه نفوذ جریان مقاومت در منطقه تأثیر منفی خواهد گذاشت (نجات، ۱۳۹۳: ۶۵۰-۶۴۸). بدین ترتیب حمایت از سوریه به معنای حمایت از جریان مقاومت خواهد بود که این امر بر نفوذ و قدرت بازدارندگی ایران در منطقه خواهد افزود. در واقع این امر توانایی موازنه سازی ایران را در برابر عربستان و متحدان مداخله‌گر فرامنطقه‌ای آن نشان می‌دهد. در ادامه به برخی از بحران‌های دیگر منطقه اشاره می‌کنیم که نقش قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای را نمی‌توانیم در آن‌ها نادیده بگیریم.

۴. سایر مسائل منطقه غرب آسیا

مسئله هسته‌ای ایران یکی از مسائل منطقه غرب آسیا می‌باشد که آمریکا همواره آن را به‌عنوان یک تهدید جدی مطرح می‌کند و با ایران هراسی سعی دارد تا اهداف خودش را پیش ببرد. تأثیر ایران هراسی را می‌توانیم در رفتار کشورهای منطقه نیز مشاهده نماییم. برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی در مورد برنامه هسته‌ای ایران گفته بود که عربستان نگران فعالیت‌های هسته‌ای ایران است و این اقدامات ایران هیچ توجیهی ندارد. همچنین کشورهای عربی از آمریکا خواستند تا آمریکا جلوی فعالیت هسته‌ای ایران را بگیرد (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۳۲). در واقع قدرت‌های مداخله‌گر و همچنین کشورهای منطقه می‌ترسیدند که ایران به قدرت هسته‌ای دست پیدا کند؛ چراکه در این صورت، توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران تغییر می‌کرد و به همین دلیل در این مسئله نیز قدرت‌های فراملی نقش مؤثری را در نوع تعاملات و روابط ایران و سایر کشورهای منطقه ایفا کردند. چنانکه با شروع تحریم‌های گسترده علیه ایران، عربستان در این تحریم‌ها شرکت کرد و میزان تولید و فروش نفت اوپک را افزایش داد و با کاهش قیمت نفت، سعی در مضمیقه قرار دادن ایران داشت. در واقع روابط مبتنی بر انرژی آمریکا و عربستان از طریق فروش نفت، نوعی کنترل، مهار و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران بوده است (حیدری موصول، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۰). همچنین عربستان و سایر کشورهای عربی با اعطای پایگاه‌های نظامی به قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای و خرید تجهیزات نظامی

و انعقاد موافقت‌نامه‌های تسلیحاتی از آنها سعی داشته است تا بتواند هراس امنیتی خودش را نسبت به تهدید ایران، که با القائات قدرت‌های فرا منطقه‌ای از ایران ایجاد شده بود، دفع نمایند (میرزائی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

در جریان طرح «نقشه راه» که به عادی شدن روابط کشورهای منطقه با اسرائیل اشاره دارد، آمریکا سعی دارد تا اسرائیل را وارد سیستم امنیت دسته‌جمعی منطقه نماید (قریان پور، ۱۳۸۶) تا از این طریق بتوانند ایران را موازنه کنند. جنگ شش‌روزه که موجب پیروزی حزب‌الله شد نگرانی عربستان در مورد قدرت و نفوذ شیعیان و ایران را به دنبال داشته است. همچنین در جریان حمله اسرائیل به غزه، عربستان سعودی سکوت کرد و حتی از این وضعیت هم راضی بوده است؛ چراکه تمایل داشت حماس از جریان مقاومت عقب‌نشینی کند و به سمت تشکیلات خود گردان و فتح برود. در جریان صلح خاورمیانه قدرت‌های مداخله‌گر خواستار خلع سلاح حزب‌الله و حماس برای تأمین امنیت اسرائیل می‌باشند (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۳۲) که این امر تضعیف قدرت و نفوذ ایران در منطقه را به دنبال خواهد داشت. تحقق این امر موجب برهم خوردن توازن قدرت به نفع طرف‌های مقابل ایران خواهد شد. بدین ترتیب قدرت‌های مداخله‌گر و متحدان منطقه‌ای آنان، با خلع سلاح جریان مقاومت، کاهش نفوذ و نقش منطقه‌ای ایران را دنبال می‌کنند.

به‌طور کلی غرب آسیا به عرصه‌ای برای حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای تبدیل شده است. نفوذ و مداخله قدرت‌های خارجی یکی از ویژگی‌های شناخته‌شده غرب آسیا می‌باشد. الگوی مداخله، تهاجم آمریکا و متحدانش علیه کشورهای مسلمان منطقه و شمال آفریقا، تلاش آنها برای تضعیف جریان مقاومت، موج بیگانه‌هراسی، مقاومت و تلاش در جهت برقراری نوعی موازنه را به وجود آورده است تا مانع از برتری طرف مقابل شود. در مقابل جریان مقاومت اسلامی با محوریت ایران نیز به موازنه سازی با آنها می‌پردازد (غلامی و پور اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۲۰۶-۲۰۵؛ عباسی و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۲۶). بدین ترتیب امروزه کشورهای عرب منطقه با موج ایران‌هراسی قدرت‌های مداخله‌گر، سعی در موازنه جریان مقاومت دارند و قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز از آنها برای حفظ این توازن قدرت حمایت می‌کنند.

ز) نظام امنیت منطقه غرب آسیا

الگوی امنیتی که کشورهای منطقه غرب آسیا به کار می‌گیرند، الگوی امنیتی فردگرایانه مبتنی بر موازنه قوا و بازدارندگی می‌باشد. چنانکه اگر منافع مشترکی میان کشورها وجود داشته باشد، انگیزه جدی برای کشورها فراهم می‌کند تا با در کنار هم قرار گرفتن، امنیت جمع‌گرایانه را دنبال نمایند (طاهری و صادقی بکیانی، ۱۳۹۴: ۴۸). بدین ترتیب معمای امنیت منطقه غرب آسیا مبتنی بر مسابقه تسلیحاتی می‌باشد که این امر مانع از شکل‌گیری نظام امنیت منطقه‌ای جامع در این منطقه شده است. کشورهای منطقه برای حفظ بازدارندگی و ممانعت از سیطره یک قدرت بر منطقه به دنبال افزایش توان نظامی خودشان می‌باشند. همچنین قدرت‌های مداخله‌گر نیز به متحدان خود در قالب پیمان‌های نظامی، فروش تجهیزات نظامی و... کمک می‌کنند (قاسمی و پورجم، ۱۳۹۴: ۸۱). حضور ناتو و برقراری ارتباط آن با شورای همکاری خلیج فارس، اجلاس ناتو در ۲۴ آوریل ۲۰۰۸، مذاکرات ترامپ و متحدان عربی برای شکل دادن به ناتوی عربی در سال ۲۰۱۶، می‌توانیم نمونه این امر بدانیم (علائی، ۱۳۹۱: ۸۵۷).

درواقع هر وقت توازن قدرت در منطقه مورد تهدید قرار گیرد، آمریکا همراه با دیگر متحدان خود، به‌ویژه انگلستان، وارد عمل می‌شود. چنانکه در سال ۱۹۹۰ آمریکا به خاطر جنگ عراق علیه کویت به عراق حمله کرد تا بتواند موازنه از دست‌رفته را دوباره ایجاد کند. در سال ۲۰۰۳ نیز موازنه قدرت در منطقه به خاطر افزایش توان مجدد عراق در خطر بود و به همین دلیل ائتلاف غربی علیه عراق وارد جنگ می‌شوند. همچنین زمانی که شیعیان در عراق به قدرت رسیدند و موازنه به سمت ایران سنگینی کرد، سیاست مهار و انزوای ایران را در پیش گرفتند و به حمایت گسترده از متحدان منطقه‌ای خودشان پرداختند (طاهری و صادقی بکیانی، ۱۳۹۴: ۷۹). در واقع حضور آمریکا و انگلیس در منطقه خود بزرگ‌ترین مانع برقراری امنیت و ایجاد سیستم امنیت در منطقه است. چراکه لازمه حضور قطعی و مؤثر خودشان را در وجود ائتلاف، تنش، حتی وجود جنگ دائمی بین کشورهای منطقه می‌بینند (جمیره، ۱۳۸۹: ۱۳۷). بدین ترتیب سیاست‌های مداخله‌جویانه قدرت‌های فرا منطقه‌ای موج بی‌اعتمادی، تنش و واگرایی میان کشورهای منطقه را افزایش می‌دهد که این امر مانع از شکل‌گیری نظام امنیت منطقه‌ای بومی حاصل از مشارکت کشورهای منطقه می‌شود.

اوج بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر را می‌توانیم در موافقت‌نامه‌های تسلیحاتی آنها ببینیم. در واقع راهبرد موازنه قدرتی که با مداخله‌گری قدرت‌های فرا منطقه‌ای شکل گرفته، موجب غالب شدن بازی با حاصل جمع صفر شده است. بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ موافقت‌نامه‌های تسلیحاتی عراق ۷۴۰۰ میلیون دلار، کویت ۳۱۰۰ میلیون دلار، عمان ۱۴۰۰ میلیون دلار، قطر ۱۰۰۰ میلیون دلار، امارات ۱۵۱۰۰ میلیون دلار و یمن ۶۰۰ میلیون دلار بوده که موافقت‌نامه تسلیحاتی عربستان با آمریکا حدود ۱۳۸۰۰ میلیون دلار، امارات ۱۰۴۰۰ میلیون دلار و عراق ۵۶۰۰ میلیون دلار و موافقت‌نامه‌های ایران و روسیه ۳۰۰ میلیون دلار بوده است (طاهری و صادقی بکیانی، ۱۳۹۴: ۸۰). همچنین کل موافقت‌نامه‌های تسلیحاتی ایران در طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۸، ۱۰۲۶۵ میلیون دلار و کل موافقت‌نامه‌های تسلیحاتی عربستان در برهه زمانی مذکور ۸۷۰۲۰ میلیون دلار بوده است (دارابی و کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۵). این موافقت‌نامه‌های تسلیحاتی نشان از تلاش کشورها برای افزایش قدرت خود و مهار نقش دیگری دارد.

این سیستم با افزایش اختلافات بین بازیگران منطقه‌ای؛ راهبرد قدرت‌های مداخله‌گر را که در پی افزایش تنش، درگیری، واگرایی میان کشورهای منطقه و تداوم بحران است، تقویت می‌کند. آمریکا، انگلیس و عربستان سعی دارند با استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر، نفوذ ایران را در منطقه کاهش دهند. امروزه عربستان نقش نیابتی را از سوی قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه ایفا می‌کند و سعی دارد که ایران را موازنه نماید و مانع از رشد قدرت و توسعه‌طلبی‌های جریان مقاومت در منطقه شود. بدین ترتیب می‌توان گفت کشورهای منطقه تا زمانی که نیاز امنیتی مشترکی پیدا نکنند و سهم یکدیگر را در منطقه به رسمیت نشناسند، نمی‌توانیم شاهد شکل‌گیری نظام امنیت منطقه‌ای بومی باشیم که با مشارکت همه کشورهای منطقه و بدون دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای دنبال شود.

ح) نتیجه‌گیری

نقش قدرت‌های مداخله‌گر فرا منطقه‌ای در تحولات منطقه غرب آسیا غیرقابل انکار است. همان طوری که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، متغیر مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در الگوی نظام‌ها، یکی از عوامل تعیین‌کننده و مؤثر در نوع روابط میان کشورهای منطقه و به‌ویژه نظام امنیت منطقه‌ای، غرب آسیا بوده است. چنانکه قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه مذکور عامل بی‌ثباتی، تنش و واگرایی میان کشورها بوده‌اند که این امر تا حدود زیادی به خود منطقه و نوع روابط میان کشورهای آن بستگی دارد. در واقع هراندازه نظام منطقه‌ای از انسجام درونی بیشتری برخوردار باشند به همان میزان مداخله قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای در آن کاهش خواهد یافت. بدین ترتیب یکی از علل مداخله قدرت‌های بزرگ در مسائل و حوادث غرب آسیا را باید در عدم همکاری و تنش بین واحدهای منطقه بدانیم که باعث شد این کشورها به دلیل عدم نیاز امنیتی مشترک به سمت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بروند.

پایان دادن به مداخله‌گری قدرت‌های فرا منطقه‌ای، به‌عنوان قدرت‌های مداخله‌گر، منوط به اعتمادسازی، انسجام و وحدت و همچنین درک یکسان از عوامل ناامنی و تهدید میان کشورهای منطقه می‌باشد که این مهم باید از طریق توسعه اقتصاد مکمل کشورهای منطقه و همکاری‌های حاصل از آن صورت گیرد. در چنین شرایط ما می‌توانیم شاهد شکل‌گیری الگوی بومی نظام امنیت منطقه‌ای باشیم که همه کشورهای منطقه می‌توانند بدون مداخله‌گری قدرت‌های فرا منطقه‌ای، امنیت خود و دیگری را در بازی با حاصل جمع مثبت در منطقه تأمین نمایند.

منابع

۱. آریایی نیا، مسعود (۱۳۸۷)، «راهبردهای آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، شماره ۳.
۲. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۳. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۵)، «دیدگاه‌های نظری در مطالعات منطقه‌ای»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۲۳ و ۲۲۴.
۴. چمنکار، محمدجعفر و صمصامی، ابراهیم (۱۳۹۵)، «حضور آمریکا در خلیج فارس»، فصلنامه تخصصی مطالعات خلیج فارس، شماره اول.
۵. حیدری موصلو، طهمورث، جعفری سیریزی، حسین و شیخیانی، عبدالمهدی (۱۳۹۳)، «رقابت‌های منطقه‌ای خلیج فارس (ایران و عربستان) بعد از انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات خلیج فارس، شماره ۲.
۶. دارابی، وحید و کاظمی، حامد (۱۳۹۵)، «بحران تقابل و موازنه قدرت در سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه پژوهش ملل، شماره ۱۵.
۷. سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۵)، «موازنه همه‌جانبه و ائتلاف‌سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۶.
۸. طاهری، ابراهیم و صادقی بکیانی، امین (۱۳۹۴)، «تأثیر ساخت مجموعه‌های امنیتی بر امنیت منطقه‌ای»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۹۳.
۹. طلائی، فرهاد (۱۳۸۵)، «ضرورت برقراری یک نظام امنیت منطقه‌ای پایدار در منطقه خلیج فارس و بررسی نظام‌های امنیتی ممکن برای این منطقه: امنیت دسته‌جمعی تضمینی برای صلح و امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس»، مجموعه مقالات شانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. عباسی، مجید، حبیبی، سید مهدی و پارسا، سارا (۱۳۹۲)، «نظریه موازنه تهدید: دلایل ساختاری شکل‌گیری و گسترش اسلام سیاسی و مقاومت اسلامی در خاورمیانه»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۲۴.
۱۱. عراقی، عبدالله (۱۳۹۴)، «نقش حزب‌الله لبنان در امنیت منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) با تأکید بر حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۹۳.

۱۲. علائی، حسین (۱۳۹۱)، «تحلیل تغییرات موازنه‌قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.
۱۳. غلامی، طهمورث و پور اسماعیلی، نجمه (۱۳۹۳)، «جنگ ایران و عراق از دیدگاه موازنه قوا»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۶.
۱۴. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، «طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۷.
۱۵. قاسمی، فرهاد و پورجم، بهاره (۱۳۹۴)، «مسابقه تسلیحاتی، ثبات راهبردی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۹۰.
۱۶. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۸)، «مفهوم و ماهیت قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۶.
۱۷. لیک، دیوید و مورگان، پاتریک (۱۳۹۵)، «نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، چاپ سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «استراتژی قدرت‌های جهانی و تأثیر آن بر منطقه خاورمیانه (تأکید بر استراتژی آمریکا)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ویژه‌نامه.
۱۹. محمدی، فاطمه و فرهادی، فرشید (۱۳۹۶)، «تغییر و تحول سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴-۱۹۸۰)»، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره اول.
۲۰. میرزائی، جلال، حمایتیان، احسان و خواجوی، محمدحسن (۱۳۹۳)، «تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۱.
۲۱. نادری نسب، پرویز (۱۳۸۹)، «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۳.
۲۲. نجات، سید علی (۱۳۹۳)، «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱۱۱.
۲۳. نیاکوئی، سید امیر و ستوده، علی اصغر (۱۳۹۴)، «ماهیت عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره اول.

سایت‌های مرتبط

۱. «آمریکا و برجام منطقه‌ای»، شبکه اطلاع‌رسانی راه دانا، ۱۳۹۶/۱/۳. قابل دسترسی در <http://www.dana.ir/news/1069278>
۲. ابراهیم متقی، «تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی»، بصیرت، ۱۳۹۳/۷/۳۸. قابل دسترسی در <http://www.basirat.ir>
۳. تونی بلر، «سخنرانی تونی بلر در مورد خاورمیانه» قابل دسترسی در In Office of Tony Blair, Office of 2014, 23 Wednesday, Apr the Quartet Representative.
۴. حسین علایی، «وضعیت ایران در محیط امنیت منطقه‌ای»، ۱۳۹۲. قابل دسترسی در <http://www.hajiz.com/fa/artiches>
۵. سید قاسم منفرد، «رویکرد انگلستان در قبال تحولات خاورمیانه عربی و شمال آفریقا»، ۱۳۹۰/۸/۲۵. قابل دسترسی در <http://www.isrjournals.com/en/middle-east-farsi>
۶. علیرضا قربان پور، «امنیت منطقه‌ای ایران در پرتو سیاست‌های آمریکا در فلسطین»، پایگاه خبری بصیرت، ۱۳۸۶/۲/۳. قابل دسترسی در <http://basirat.ir>
۷. «گمانه‌زنی درباره اعلام تشکیل «ناتو عربی» از سوی ترامپ در عربستان»، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۶/۲/۳۱. قابل دسترسی در <http://www.farsnews.com>
۸. یاسر نور علی وند، «سیاست خاورمیانه‌ای انگلیس؛ از استقلال تا وابستگی آمریکا»، اندیشکده راهبردی تبیین ۱۳۹۴/۲/۳۱. قابل دسترسی در <http://www.tabyincenter.ir>
۹. یاسر نورعلی وند، «راهبرد پساب‌گزینی انگلیس و پیامدهای آن برای منطقه و ایران»، ایرنا؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶/۲/۶. قابل دسترسی در <http://article.irna.ir>
۱۰. <http://article.irna.ir>